

امر به معروف و نهی از منکر

«ایدئولوژی» راه مکتب را میگویند و آن فوجوان کم اطلاع و بی خبر را منحرف میسازند! پس در هر حال عمل و روش و طرز کار ما، در قرشهای جامعه اثر غیر قابل انکار دارد، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی! *

با این حساب بر ما لازم است که علاوه بر معیجز کردن فرزندان اسلام، به قدرت و مایه های علمی و آگاهی عمیق آزمایشی و معارف اسلامی، اخلاق و عمل و حرکات و سکنات آنان را نیز با برنامه های اسلامی و سیره و سنت پیشوایان دین (ع) تطابق دهیم به گونه ای که از یک نفر مسلمان مسئول، خلاف اخلاق اسلامی، متصور نشود و عمل او بهترین معرف اسلام باشد.

روی این اصل بر همه مسلمانان عموماً و بر مسئولین حوزه های علمیه خصوصاً، لازم است که در این مورد اقدام سریع نمایند، با دادن نظام صحیح به محوره ها، اولاً به هر کس اجازه استفاده از لباس روحانیت را ندهند و ثانیاً هر شخصی که هنوز از جهات علمی، اخلاقی و تقوا و بینش بنیه ای نگرفته، نتواند، به عنوان مبلغ اسلامی و نماینده روحانیت در میان مردم برود، که اگر به این امر حیاتی توجه نشود زبان جبران ناپذیری خواهیم دید که در گذشته چنین نبوده، زیرا همچنانکه یک عالم عامل اسلامی، در نجات و ارتقاء انسانها، نقش حیاتی دارد و خلایقاری خطا و بی تقوایی و نداشتن بصیرت و بینش اسلامی و یک حرکت غیر انسانی از وی اثر مرگ آفرینی به پدجای خواهد نهاد که: **زلة العالم تقصد العوالم** (۱)، لغزش عالم، جهان را به فساد می کشاند، و **زلة العالم کانکسار السفینه تفرق و تفرق** (۲)

خطای عالم و دانشمند، همچون شکستن کشتی است که هم خود غرق میشود هم دیگران را غرق می کند، و **زلة العالم کبیره الجنایه** (۳) خطا و گناه عالم، جنایت بزرگ است نکته این معنی روشن است زیرا گناه او جامعه ای را بنسازد و انحراف می کشاند ملت را غرق می کند و مع الاسف به خود اسلام و دین هم لطمه میزند.

اول از خود آغاز کنیم

و بالاخره به این نتیجه میرسیم که: بهترین، مؤثرترین راه و روش ارشاد و هدایت مردم و امر به معروف و نهی از منکر، نخست خود عمل کردن است که با زبان ایمان و دل انجام میگیرد و بدون هیچ سر و صدائی اثر میگذارد که باز مولای آزادگان امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: من نصب نفسه

لناس اماماً فعلیه ان یبدء بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیه بسوئه قبل تأدیه بلسانه و معلم نفسه و مؤدیه الحق بالا

جلال من معلم الناس و مؤدیه (۴)

«کسی که خویش را پیشوای مردم قرار داده لازم است نخست خود را تعلیم دهد قبل از آنکه دیگران را بر دازد و باید وسیله تأدیه سیره و روش و رفتار و عمل او باشد پیش از آنکه با زبان چیزی بگوید، و کسی که خویش را تعلیم و تأدیه نماید از کسی که مردم را تأدیه و تعلیم مینماید، به جلال و احترام سزاوارتر است»

و در جای دیگر به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند ولی خود عمل نمی کنند، و تنها حرف میزنند، لعنت و نفرین فرستاده: **لن الله الامرین بالمعروف و النارکین له و الناهین عن المنکر العالمین به** (۵)

لن الله به و النارکین له ۶۲ مطالعه فرماید

۱- ۲- ۳- غرر الحکم ص ۴۲۶- ۴۲۷- از کتار سرور عالمان عامل امام علی (ع)

۴- نهج البلاغه، و سبیل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر باب ۱۰ روایت

۵- مدرک قبل روایت ۹

جهاد الشیعه
(۴)

آغاز مبارزه شیعیان با حکومت عباسیان

اقتباس و
نگارش مهدی
پیشوایی

شیعیان که با تلقی دریافتند که عباسیان، از مبارزات و نیر و های انقلابی آنان، برای رسیدن به حکومت و قدت استفاده کرده اند، سخت خشمگین شدند، و این بار - پس از امویان - مبارزه با عباسیان را آغاز کردند.

موضع عباسیان در برابر انقلاب های شیعیان در نوسان بود.

از سال ۱۰۰ تا ۱۳۲ هـ مقطع زمانی حساسی بود که در تعیین شکل روابط و مناسبات مابین علویان و پیروان آنان از یک سو، و عباسیان از سوی دیگر، نقش مهمی داشت.

بررسی حوادث این مقطع زمانی که پر از تحولات و درگیریها بود، انگیزه های جنبشها و قیام های شیعیان را در دوره اول حکومت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ) روشن می سازد و بخوبی نشان میدهد که چگونه روابط این دو خاندان، گاه بصورت پیوند و اتحاد، و گاه به شکل برخورد و تصادم بوده، اما هر دو، در مبارزه با حکومت اموی، شریک و هم صدا بودند، و همین امر، به آنها مهلت نمیداد که ابعاد و

بی شک اگر مبارزات شیعیان با حکومت ضد اسلامی امویان نبود، عباسیان هرگز نمی توانستند بر امویان پیروز گردند. انقلاب های خونینی که توسط شیعیان در طول گسترش دعوت عباسیان (۱۰۰-۱۳۲ هـ) به وقوع پیوست، مانع از آن شد که خلفای اموی، تنها در یک جبهه جنگیده و تمام نیروی خود را برای رویارویی با فعالیت های عباسیان که در حال توسعه و گسترش بود، متمرکز سازند.

این انقلاب ها، بسیاری از نیروها و تلاش های حکومت امویان را به تحلیل برد و همین امر، به دعوت عباسیان کمک نموده و راه را برای آنان صاف و هموار ساخت.

نوسان مناسبات خاندان هاشمی

و عباسی

لن الله به و النارکین له

حدود ثبات روش‌ها و مناسبات خود را مشخص سازند.

سرانجام، این مبارزات و نبردها به نتیجه رسید، حکومت بنی‌امیه سقوط کرد، حکومت عباسیان روی کار آمد و پرده از روی هدف‌های اصلی عباسیان برافتاد و ماهیت حکومت آنان آشکار شد...

با روی کار آمدن حکومت عباسیان، شیعیان از شگرد هم‌زمان دیروز خود، سخت خشمگین و متأسف شدند، زیرا دریافتند که عباسیان از مبارزات آنان بهره‌برداری نموده و با قیضه کردن حکومت و خلافت، نسبت به آنان خیانت کرده‌اند.

از این‌رو، روابط مابین شیعیان و عباسیان سخت تیره شد و همین امر منجر به انقلاب‌ها و نهضت‌های شیعیان بر ضد حکومت عباسیان در دوره اول آن گردید.

برای شیعیان مسلم شد که ماهیت حکومت عباسیان نیز عیناً همان ماهیت پلید حکومت امویان است بلکه برآتب‌دلتر! زیرا عباسیان برای رسیدن به هدف خود، تظاهر به دوستی و طرفداری از بنی‌هاشم نموده از نیروهای انقلابی شیعه بنفخ خود بهره‌برداری کرده و به عنوان خونخواهی آنان به قدرت رسیده بودند، ولی پس از استقرار حکومت خود، شیعیان را مزاحم خویش می‌دانستند و به ناپودی آنان مصمم بودند.

شگرد های سیاسی

از سال ۱۳۲ هـ که برای «ابوالعباس سفاخ» به عنوان نخستین خلیفه عباسی از مردم بیعت گرفته شد، عباسیان، لباس سیاه را به نشانه سوگواری بمناسبت مظلومیت و شهادت بنی‌هاشم، شعار خود قرار دادند و برای تحکیم موقعیت خود، در جلب عواطف توده‌های شیعه کوشش کردند و به انتساب خود به خاندان پیامبر، تظاهر فوق‌العاده‌ای نمودند.

«ابوالعباس» در نخستین سخنرانی خود که در شهر «کوفه» مرکز شیعیان ایراد کرد، کوشش زیادی به کار برد تا حکومت خود، جنبه اسلامی و مذهبی راستین بدهد از این گذشته در اثبات انتساب عباسیان به خاندان رسالت، تأکید فراوان به کار برد و آیات مربوط به خاندان پاك پیامبر را که در قرآن مجید آمده، قرائت و به عباسیان تطبیق کرد.

آنگاه سخن خود را با تجلیل از مردم کوفه به پایان برد و آنان را دوستدار خاندان پیامبر (نه خاندان علی!) معرفی نمود (۱).

در حالی که می‌دانیم کوفیان عموماً شیعه بودند و شیفتگی و علاقه فوق‌العاده‌ای به خاندان امیرمؤمنان (ع) داشتند ولی ابوالعباس عمداً علاقه آنان را بطور کلی متوجه خاندان پیامبر معرفی کرد تا شامل عباسیان نیز نگردد! و این‌ها همه برای این بود که دل شیعیان را بدست آورده از عکس‌العمل آنان جلوگیری نماید.

از طرف دیگر، با وجود اخذ بیعت از لطفایه را در صنف ۶۰ مطالعه فرمایید

۱- تاریخ طبری ج ۶ ۸۱۵-۸۳

رسالت انبیاء مبارزه با استکبار و استضعاف است

پیشوایان مکتب توحید، در برابر نظام طبقاتی استکبار و استضعاف آشتی ناپذیرند

فروست میان دو سیستم اجتماعی و اقتصادی که یکی استکبار و استضعاف را حریحاً یا تلویحاً می‌پذیرد، آنگاه، از باب ترجمه، یا از باب جلوگیری از انفجار، از راه باز گذاشتن یک دریچه اطمینان، سعی میکند که تا اندازه‌ای آن را کنترل یا تعدیل نماید و دیگری، از اساس، اصالت را به نفی استکبار و استضعاف می‌دهد و توده‌ها را به مبارزه با آن بطور یکپارچه و جدی فرا می‌خواند.

سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی دنیای کنونی هم کاپیتالیسم و هم سوسیالیسم استکبار و استضعاف را عملاً پذیرفته‌اند و اگر گاه‌گاهی، در راه حمایت مستضعفین، گامی بر میدارند، تنها از راه مصالحه اندیشی است. آنها به این قانون فیزیکی آگاهند که اگر دیک بخار، یک دریچه اطمینان نداشته باشد و بوسیله باز گذاشتن آن از تراکم بیش از حد بخارات، جلوگیری نشود، خواهد ناخواه، آن دیک منفجر می‌شود و خسارت‌های بسیار سنگینی به بار می‌آورد.

حمایتی که آنها از مستضعفین میکنند باری اعتباری که گاهی نسبت به مستکبرین از خود نشان میدهند، در حقیقت برای این است که یک دریچه اطمینان به‌زوی خلق‌های زیر ستم‌هاز بماند، تا تدریجاً به انقلاب و انفجار نشود. زیرا آنها به‌خوبی میدانند که اگر انفجار و انقلابی رخ دهد، نباید

خسارتی، بسیار سنگین متحمل شوند. در این اواخر، که نظام طاغوتی شاه و کارتر، احساس کرده بود که جامعه محروم و مستضعف ایرانی در آستانه انفجار انقلاب است بفکر گشودن یک دریچه اطمینان افتاد. نظام استکبار و طاغوتی شاه کارتر میخواست با دادن یک سلسله آزادیهای مصنوعی و فریبنده و ایجاد یک فضای باز سیاسی و گول زنده، جلوانقلاب و انفجار را بگیرد. اما دست‌اندرکاران این سیاست، دیربیدار شده بودند زیرا همه دیدیم که باز شدن دریچه‌ی اطمینان هم نتوانست مانع انفجار و انقلاب شود. اما آنچه برای همه، جالب توجه بود، این بود که سران کشورهای سوسیالیستی و هم‌سران کشورهای سرمایه‌داری، تا آخرین لحظه و بلکه هنوز! - از شاهی که امواج کوبنده انقلاب، گنج و حیرانش کرده بود حمایت کردند - و میکنند! - هم اکنون، حمله شوروی به افغانستان، تجاوز آشکاری است به حقوق مردمی که بپا خاسته‌اند تا همه مظاهر طغیان و استکبار را محو کنند. خواه نور محمد تره کی باشد یا «حفیظ الله امین» یا «بیرک کارمل» (و بقولی: بیرک کامل!)

در سیستم اجتماعی و اقتصادی اسلام، اصل بر این است که استکبار و استضعاف نباشد جامعه طبقاتی مثل ساختمان چند طبقه میماند که تمام سنگینی و

فلسطین است که از سی سال قبل تا کنون بقیه از صفحه ۳۶ توسط اسرائیل و حامیان آن انجام گرفته و میگیرد؟

ملت ایران در طول حیات استعماری خویش به بسیاری از مسائل آگاه گشته آنها بخوبی میدانند که چنانچه دشمن فرصت یابد آنچنان این ملت را بنابودی خواهد کشانید که هرگز بفکر آزادی و استقلال نیفتد.

دست آمریکا و الحاح جبهه‌ای دیگر

آنها میدانند که نه کارتر و نه اربابان ویرگزیده گان کارتر بوئی از انسانیت و حقوق بشر نبرده اند. آنها بخوبی دریافته اند که استقلال مانند حق گرفتنی است نه دادنی، و این ملت هستند که با وحدت خویش با همبستگی و اتحاد خویش با عدم وابستگی فکری و اقتصادی و نظامی خویش را به جهانیان و تمام ملل در بند جهان اثبات خواهند نمود.

نیروی محرکه‌یی که در پشت سر این رستاخیز قرار دارد، ملی گرایی ایرانی، ترک، پاکستانی یا افغانی نیست، بلکه اسلام و تنها اسلام است.

آنچه يك سعودی را به يك سودانی نزدیک تر میکند، پیوند ابدی اسلام است و نه فرهنگ عرب که همیشه در حال تغییر است.

دربارهٔ زبان عربی باید گفت که اگر قرآن نمونه‌یی از يك عربی پاک را تأمین نمی‌کرد، و اگر خداوند وعده نداده بود که قرآن را از همهٔ انحرافات حفظ کند، زبان عربی نیز، مانند هر زبان انسانی دیگر دستخوش تغییر میشد.

«عرب گرایی»، «عرب» هائی مانند

سیری در مطبوعات

«کلوویس مقصود» را بوجود آورده است که برای ثابت کردن «گرایش به ارزش‌های غیر مذهبی»، گندهای قرآنی را ذکر میکند! «جورج حبش» را به وجود آورده است که برای اثبات حقانیت «سوسیالیسم»، احادیث را ذکر میکند!

ما متقاعدیم که اگر وفاداری در برابر اسلام به جای «زادبوم عرب»، در ذهن جوانان عرب جایگزین میشد، و آنها برای کوشش بغاظر پیشرفت فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ عرب تربیت میشدند، و اگر از آنها خواسته میشد برای حفظ مقام زاد بوم اسلامی و فرهنگ اسلامی به جای زاد بوم عربی و فرهنگ عربی فداکاری کنند، امروز وضع متفاوتی وجود میداشت. (تلخیص از مطبوعات اسلامی)

بقیه از صفحه ۴۴

تضاد : نخستین اصل ...

را دستاویز قرار میدهد و خود را از انبوه اشکالات رها میسازد. تا این جا بخوبی روشن شده که هر نوع دگرگونی در طبیعت را نمی‌توان، دگرگونی تصاعدی و تکاملی خواند، اکنون ببینیم جریان در تبدلات تاریخی چگونه است.

بقیه از صفحه ۱۲
آیا این پاسخ می‌تواند موارد نقضی را که مطرح کردیم، حل کند؟، زیرا اعتراف بسکون نسبی (حرکت‌های نزولی) ملازم با انکار ادعای تکامل در تمام حرکتها است و مارکسیسم در مواقع گرفتاری چنین اصلی

بگوئیم تنها قضا و قدر الهی، گرداننده چرخ های تاریخ است آنان گروهی هستند که در گردش چرخ های تاریخ، عامل مستقل و مجزا از اراده و اختیار انسان ها وجود دارد که مسیر حرکت تاریخ را معین می‌کند. و انسان ها را خواه و ناخواه به دنبال خود میکشد، چه بخواهند و چه نخواهند و آن عامل همان تقدیر خدا و قضاء الهی است در صورتی که قضاء و قدر باین معنی جزیک نوع جبری گری که مخالف صریح قرآن و خرد انسانی است، چیز دیگری نیست، از این جهت تفسیر تاریخ باین شکل مفهوم صحیحی ندارد. معنی صحیح آن اینست که دین و

بقیه از صفحه ۲۲

فلسفه تاریخ

پیامبران در مسیر تاریخ بشر و تحولات بنیادی آن، نقش و سهم بزرگی داشته‌اند، هرگاه برای نوابع و دانشمندان جهان سهمی در تاریخ جامعه انسانی بدانیم باید برای عقاید مذهبی و پایه گذاران آن، سهم مهم-تری قائل شویم نقش دین در تعلیم و تربیت در تزکیه و تهذیب نفوس، در ایجاد وحدت و یگانگی در میان ملل، در نبردها و صلح‌ها برای احدی مخفی نیست، وهم اکنون قدرت خود را در میان تمام ملل جهان حفظ کرده و ریشه بسیاری از انقلاب‌های جهانی و بنیادی بشمار میرود، آری هرگز نمی‌توان، دین را عامل متحصص حرکت تاریخ دانست.

مردم، اقامت طولانی در شهر کوفه (مرکز شیعیان) برای ابوالعباس دشوار بود از اینرو شهر کوفه را ترک گفت و در شهر «انبار» در نزدیکی فرات، اقامت گزید و کاخ با شکوهی در آنجا ساخت که نام آن را (به جای عباسیه) کاخ «هاشمیه» گذاشت! و این هم یکی دیگر از شگردهای عباسیان برای جلب عواطف شیعیان بود. از این گذشته، ابوالعباس، «ابوسلمه خلل» را که از بزرگان شیعیان کوفه بشمار می‌رفت (۲) به عنوان وزیر انتخاب کرد و لقب «وزیر آل محمد»! به وی داد.

ابوسلمه گرایش‌های آشکاری نسبت به علویان داشت، از این رو ابوالعباس از او بیعت‌نک بود و مأموران مخفی برای کنترل عملیات او گماشته بود.

اصولا انتخاب ابوسلمه به این سمت، برخلاف میل باطنی ابوالعباس بود ویر-

۲- الاخبار الطوال ص ۳۳۶

بقیه از صفحه ۵

با حکومت عباسیان آغاز مبارزه شیعیان

اساس دوانگیزهٔ سیاسی، دست به چنین کاری زده بود؛ انگیزهٔ نخست، موقعیت او در میان مردم خراسان بود که طرفدار عباسیان بودند. انگیزهٔ دوم، محبوبیت او در میان شیعیان بود، و گویا ابوالعباس از انتخاب او، بیشتر تحت تأثیر انگیزهٔ دوم بود، و جلب حمایت شیعیان را در نظر داشت، و اگر او را «وزیر آل محمد»! لقب داد! (نه وزیر بنی عباس!) نیز به همین جهت بود و این لقب، با نام گزاری کاخ هاشمیه، از يك ریشه سرچشمه می-گرفت. این بود گوشه هائی از تلاش‌ها و شگردهای سیاسی عباسیان (پس از پیروزی بر بنی امیه) به منظور آرام ساختن شیعیان و جلب حمایت آنان، اما همه این کوششها بی ثمر ماند و شیعیان که سال‌ها با امویان مبارزه کرده بودند، اینبار نیز مبارزه را با عباسیان آغاز کردند ...